



## مرآت واردات

متنی ناشناخته دربارهٔ سالهای پایانی فرمانروایی  
و فروپاشی دولت صفوی

دکتر منصور صفت گل\*



چندی پیش استاد محترم جناب آقای دکتر رضا شعبانی متن کتابی از محمد شفیع را نشر داده‌اند که نام قاریخ نادرشاهی را به خود گرفته است<sup>۱</sup>. قاریخ نادرشاهی در واقع رویدادهای مربوط به آغاز تکاپوهای نادر - سپیس نادرشاه - را تا لشکرکشی او به هندوستان دربر دارد.

محمد شفیع طهرانی متخلص به «وارد» در مقدمهٔ خویش بر نسخهٔ مرآت واردات که دربارهٔ تیموریان هندوستان است و در ادامهٔ همین بررسی معرفی خواهد شد، آگاهی‌هایی دربارهٔ زندگی و خانوادهٔ خویش ارائه کرده است که در دیگر آثار او کمتر دیده می‌شود. محمد شفیع از دودمانی از سادات طهرانی بود که ریو می‌گوید: در تهران منصبی داشته است<sup>۲</sup>. پدرش محمد شریف نام داشت که به همراه استادش ملاسلیم طهرانی به هندوستان مسافرت کرد. ملاسلیم از سوی دربار اورنگ زیب به هند دعوت شده بود اما پس از ورود به سورات، محمد شریف از ملاسلیم جدا شد و در حیدرآباد اقامت گزید و بزودی به خدمت عبدالله قطب شاه درآمد. پس از آن وارد خدمت شاهزاده بهادر شاه، شاه عالم گردید و هنگامی که او حاکم مکیه یا احتمالاً نگیه بود که به عنوان شهری در مسافت پنج روز راه تا دهلی در ناحیه سنبهال و مرادآباد توصیف شده، دارای فرزندی پسر شد که همین مؤلف کتاب مرآت واردات بود. محمد شفیع در این شهر به سال ۱۰۸۷ هـ. ق با سودگی زندگی کرد<sup>۳</sup>.

محمد شفیع پس از مرگ پدر به خدمت شاهزاده محمد عظیم درآمد و پس از کناره‌گیری از خدمت او با پشتیبانی بیرام خان صرفاً به کارهای ادبی پرداخت. بیرام خان که در آغاز میرزا باقر نامیده می‌شد و سپس باقرخان لقب گرفت سومین فرزند روح الله خان فرمانده موفق لشکر اورنگ زیب بود.

به رغم اهمیت درخور نگرش تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در سالهای پایانی فرمانروایی صفویان و به ویژه برافتادن دولت صفوی و اوضاع و رویدادهای پس از آن، هنوز متون اصلی مربوط به این دوران چنان که باید و شاید به شیوه‌ای همه‌جانبه شناخته نشده‌اند، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و از همه مهمتر اینکه نشر نیافته‌اند. این سخن به ویژه دربارهٔ متون اصلی ایرانی بیشتر درست است. هنوز عمده‌ترین منابع اصلی ایرانی مربوط به این دوران، منابع تاریخ نویسی افشاری هستند و منابع اصلی که دیدگاه‌هایی جز آن را ارائه کنند، مخصوصاً دربارهٔ رویداد سقوط اصفهان و اوضاع صفویان پس از آن و شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در دوران فروپاشی، کمتر شناخته شده‌اند و با اینکه شمار منابع اصلی چه به زبان فارسی و چه منابع غیر ایرانی در این باره کم نیستند، هنوز پژوهشگران به همه منابع برای بررسی همه‌جانبهٔ این دوران دسترسی ندارند. به نظر می‌آید هر چه شمار منابع اصلی در این باره بیشتر شناخته شوند، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در این دوران همه‌جانبه‌تر شناخته خواهد شد و افزون بر آن، آگاهی‌های تازه پژوهشگران را به ضرورت بررسی دربارهٔ تاریخ ایران در این دوران بیشتر متمایل خواهد کرد.

یکی از متون پر اهمیت اما ناشناختهٔ مربوط به سالهای پایانی فرمانروایی صفویان که هم‌زمان با رویداد سقوط اصفهان و پس از آن نوشته شده، متنی است که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد و معرفی می‌شود. این متن مرآت واردات نام دارد که محمد شفیع طهرانی متخلص به «وارد» آن را نوشته است. پژوهشگران با این نویسنده و کتابی دیگر از او که در ایران نشر یافته است، آشنا هستند.

\* محقق و نویسنده و صفویه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

محمد شفیع اشعار خویش را که از نه سالگی به بعد سروده بود، گردآوری کرد و پیش از نگارش مرآت واردات که در تاریخ تیموریان هند نوشت، دیوان کامل خویش و چهار مثنوی زیر را تألیف کرد:

۱. گلستان نیرنگ که مثنوی تاریخی به سبک خسرو و شیرین نظامی است.

۲. مرآت فرخی که به سبک شاهنامه سروده شده است.

۳. چمن دیدار به تقلید از مخزن الاسرار

۴. ساقی نامه<sup>۵</sup>

به نظر می‌رسد محمد شفیع با انجمنها و گروههای ادبی روزگار خویش در هندوستان رابطه داشته است، حتی از خلال پاره‌ای اظهارات او که در متن مورد بررسی انعکاس یافته است، مشخص می‌شود که با شاعران برجسته‌ای همچون بیدل نیز آشنا بوده است، با این همه پژوهشگران عمدتاً او را به دلیل وقایع نگاریهایش درباره تاریخ هندوستان و همچنین به دلیل پیوند با تاریخ ایران و مخصوصاً رویدادهای عصر محمدشاه گورکانی و تحولات ایران معاصر بیشتر می‌شناسند. گرچه می‌توان آثار او را در گروه آثار فارسی‌نویسان ایران در هندوستان نیز به شمار آورد.

دو نسخه خطی به نام مرآت واردات در فهرستهای نسخه‌های خطی شناسانده شده است. نخستین متن، نسخه خطی متعلق به کتابخانه بریتانیا است. چنین به نظر می‌آید که محمد شفیع طهرانی در صدد بوده است تا تحت نام مرآت واردات یک دوره تاریخ تیموریان هند را تألیف کند. در مجموعه نسخه‌های خطی کتابخانه سابق موزه بریتانیا که اینک به کتابخانه تازه تأسیس بریتانیا انتقال یافته است، نسخه‌ای معرفی شده است که نام مرآت واردات را دارد و تألیف محمد شفیع طهرانی است. این نسخه در تاریخ تیموریان هند است که از خاستگاه آنان آغاز شده و تا سال شانزدهم فرمانروایی محمد شاه گورکانی (۱۱۴۶ هـ. ق) را در بر می‌گیرد. کتاب در بخشهای آغازین تا روزگار فرمانروایی اورنگ زیب، در بر گیرنده گزارشی کوتاه درباره تیموریان است اما درباره دوران اورنگ زیب و جانشینان او آگاهی‌هایی گسترده ارائه می‌کند. بنابر نوشته ریو، از دیباچه‌ای که محمد شفیع بر این متن نوشته است چنین بر می‌آید که این نسخه بخش یکم از مجموعه‌ای است که او در چهار بخش یا «طبقه» تألیف کرده است. این چهار طبقه عبارتند از پادشاهان، امیران، فقیران و علماء<sup>۶</sup>. «وارد» این کتاب را به استثنای خاتمه آن که دربر گیرنده وقایع سالهای ۱۱۴۱ تا ۱۱۴۶ قمری است، در سال ۱۱۴۲ تکمیل کرده است (برگ:

23b). «وارد» می‌گوید که او رویدادها را از سال ۱۱۰۰ قمری گردآوری کرده است که بخشی از آنها را از شاهدان عینی نقل کرده و وقایع بیست و دو سال آخر را که رویدادهای پس از مرگ اورنگ زیب را دربر می‌گیرد، از مشاهدات خویش گزارش کرده است و شامل یک دیباچه و گزارشی درباره بیرام خان و سپس طبقه یکم از سلاطین از تیمور و جانشینان او تا محمد شاه است.<sup>۷</sup>

گزارش رویدادهای مربوط به دوران محمدشاه تا ماه شعبان ۱۱۴۰ قمری ذکر شده است. پس از آن «وارد» تکمله‌ای برآن افزوده و رویدادهای شش سال بعدی را تا ماه شوال سال ۱۱۴۶ قمری بدان افزوده است (برگ 175a).<sup>۸</sup> طهرانی در خاتمه کتاب می‌گوید که این بخش از مرآت واردات را در چهاردهم ذوالقعدة سال ۱۱۴۶ به پایان رسانیده است. این متن تاریخ چغتایی نیز نام گرفته است.<sup>۹</sup> اما در نسخه‌ای که در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بریتانیا به نام تاریخ چغتایی معرفی شده است، هیچ نامی از مرآت واردات برده نشده است. ریو اشاره می‌کند که این نسخه نیز همانند نسخه دیگر (or:2055.foll.40.77) آغاز می‌شود و بخش اعظم مقدمه نیز با محتوای مطالب مرآت واردات همخوانی دارد، تنها تفاوت در این است که به جای نام مرآت واردات، عنوان آن به صورت تاریخ چغتایی ذکر شده است.<sup>۱۰</sup> به نظر می‌آید محتوای تاریخ چغتایی نیز به ویژه در بخشهای پایانی آن کاملاً با متن قبلی یکسان نیست. ریو می‌نویسد که در بخش افزوده شده به تاریخ چغتایی از برگ 188a تا 196، تاریخ رویدادهای عهد محمد شاه ذکر شده که به نبرد کرنال ختم می‌شود (برگ 193b) و پس از آن رویدادهای تا عزیمت نادرشاه از دهلی در سال ۱۱۵۲ قمری گزارش شده است و همین بخش از اثر «وارد» در کتاب تاریخ هندوستان تألیف الیوت نقل شده است.<sup>۱۱</sup> در آنچه به بررسی کنونی پیوند می‌یابد، نام مرآت واردات ظاهراً به نسخه قدیمتر این کتاب داده شده بود.

نسخه دومی که نام مرآت واردات دارد و موضوع بررسی حاضر نیز هست، نسخه‌ای است که در مجموعه نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه بادلیان در شهر آکسفورد نگهداری می‌شود.<sup>۱۲</sup> هرمان اته که نسخه‌های خطی شرقی این کتابخانه را فهرست کرده است، درباره این نسخه آگاهی‌هایی را ارائه کرده است که به نظر می‌آید ضمن اینکه معرف خصوصیات عمومی آن است، اما از حیث معرفی دقیق آن، نارسائی‌هایی دارد. شاید همین شیوه معرفی نسخه سبب شده است که پژوهشگران به اهمیت آن پی نبرند و در نتیجه این نسخه تاکنون ناشناخته مانده است، آنچه در فهرست بادلیان آمده

این است:

«مرآت واردات، دربر گیرنده خاطرات و مطالب گوناگون که به دست محمد شفیع بن محمد شریف متخلص به «وارد» نوشته شده است. این کتاب در بیست و هفتم شعبان ۱۱۴۲ / شانزدهم مارچ ۱۷۳۰ تألیف شده است. (نگاه کنید به برگ 416b) چندین صفحه از متن سفید مانده که از آن میان برگهای 307b و 371b قابل ذکر هستند. بنابراین نمی توان به طور قطعی اظهار داشت که این نسخه دربر دارنده کدام یک از چهار «طبقه ای» است که مؤلف بیان کرده است. شاید «طبقه» چهارم باشد... مؤلف در دیباچه می گوید که مسافرت های زیادی کرده است و در صدد است تا آنچه را که دیگران از آن غفلت کرده اند، بنگارد. منظور او جزایری است که از دید او متعلق به هندوستان هستند. در برگ 5a او اطلاعاتی جغرافیایی و تاریخی درباره جزایر و سرزمین هایی مانند لامی، جاوه، چین، بلاد فرنگ، ارخنگ، آچین، پیکو، بلاد ادیسه و پرتایل ارائه می کند و پس از آن درباره اروپائیان مقیم هندوستان شرحی ارائه می کند و در پی آن در برگ 27a گزارشی درباره فرنگستان می آورد. محتوای مطالب برگهای 31-60b، خاطرات و مشاهدات او درباره تاریخ معاصر او در هندوستان است که بدون مقدمه آغاز شده است. برگهای 417a-60b شامل اطلاعاتی درباره شرح احوال و تذکره شاعران و نویسندگانی است که هم زمان او می زیسته اند. کتاب بدون تاریخ است.»<sup>۱۴</sup>

با توجه به محتوای دو نسخه کتابخانه بریتانیا و با در نظر داشتن اینکه نویسنده در مقدمه آنها اشاره می کند که اثر او دربر دارنده آگاهی هایی درباره چهار «طبقه» است و نیز با عنایت به محتوای نسخه بادلیان که عمدتاً به شیوه تذکره الاولیاء نوشته شده، شاید بتوان گفت که این نسخه مربوط به بخش «فقران» است که محمد شفیع طهرانی در نسخه مرآت واردات مربوط به تاریخ تیموریان هند از آنها سخن گفته است. در متن نسخه بادلیان به نام مرآت واردات اشاره نشده است و اما در آن بخش از اثر محمد شفیع طهرانی که دکتر رضا شعبانی آن را نشر داده اند، اشاراتی وجود دارد که می تواند راهگشای پژوهش و نتیجه گیری درباره نام نسخه باشد. محمد شفیع در آغازین صفحات این کتاب به هنگام ارائه گزارشی کوتاه درباره کنش و واکنش میان نادرقلی و ملک محمود سیستانی می نویسد: «... و مفصل این مجمل در تاریخ مرآت صادقی که متمم دو جلد تاریخ فرشته، تألیف این رقم سنج صفحه هیچمدانی است، مندرج است. از این راه در این مکان به همین قدر احوال اکتفا نمود.»<sup>۱۵</sup> به نظر می آید مرآت صادقی،

نامی بوده است که طهرانی برای اثر خویش در آغاز برگزیده بود. از آنچه او در جایی دیگر در همین کتاب می آورد، می توان پنداشت که او پس از نگارش مرآت صادقی سالی چند را به دلایل نامعلوم از ارائه تألیف دست باز داشته بود. اما سرانجام به درخواست حامی خویش بیرام خان، دوباره تألیف اثر خویش را آغاز کرد و آن را ادامه داد. او پس از ارائه گزارشی درباره جلوس نادر و سپس تدارکات او برای لشکرکشی به هندوستان و اشاره به اوضاع نابسامان آن در آستانه هجوم نادرشاه می نویسد:

«و حقیقت صورت حال این ماجرا ازین عالم مرآت تقریر را رونمای شاهد اظهار می گرداند که در آن زمان که کلک حقایق نگار به این مقام رسید، به سبب بعضی موانع روزگار دست از ترقیم این مقدمه ندرت آثار واکشیده قدم به دامان اقامت پیچیده دیده جهان بین از سیر و تفرج گلستان تحریر و ترقیم فرو بسته در خامه قلمدان واخوابید و تا مدت چند سال و چند ماه مطلق توجه به این عالم مبذول نداشت. لیکن در سنه هزار و یکصد و پنجاه و شش روز یکشنبه آخر ماه جمادی الثانی باز به موجب تکلیف خان سراپا فضل و احسان مشفق احوال دردمندان نواب عالیجناب انتخاب امیران گردون مآب، جان خوبی، نواب بیرم خان بن بیرم خان بن روح الله خان بن خلیل الله خان بن میرمیران نعمت اللّهی که در نخست احوال باعث تحریر و ترقیم تاریخ مرآت الصادقین متمم تاریخ فرشته، ذات خجسته صفات آن والا دودمان است، باز مکلف تسوید اتمام تاریخ مذکور بر احوال اقبال مآل شاهنشاه خورشید کلاه گردون بارگاه نادرشاه ظل الله و خلدالله ملکه و دولته و عمره باید گردانید. از وقوع این ایما بار دیگر قلم صداقت رقم راستی شیم سرگرم تحریر و ترقیم گردید.»<sup>۱۶</sup>

از مقایسه اطلاعات ارائه شده در تاریخ نادرشاهی با محتوای مرآت واردات مربوط به تاریخ تیموریان هند و نیز سنجش آنها با آگاهی های ارائه شده در متن مرآت واردات متعلق به کتابخانه بادلیان می توان نتیجه گرفت که احتمالاً همه این اطلاعات مربوط به همان کتاب مورد اشاره و اصلی محمد شفیع طهرانی است که او قصد داشته است آن را درباره چهار «طبقه» تألیف کند. نکته مهم دیگر این است که به نظر می آید محتوای نسخه مرآت واردات که موضوع این بررسی است، بخش گمشده کتاب طهرانی است که تاکنون پژوهشگران تنها از محتوای بخش تاریخ تیموریان هند آن از طریق نسخه موجود در کتابخانه بریتانیا و نیز بخش مربوط به روی کار آمدن نادرشاه و وقایع پس از آن از راه متن چاپ شده تاریخ نادرشاهی دسترسی داشته اند.

به نظر می‌آید طهرانی اثر خویش را طی چند سال تألیف کرده است. و چنانکه اشاره شد احتمالاً رویدادهای گوناگون بر روند تألیف او تأثیر می‌گذاشته است. در چند جا از نسخه خطی مرآت واردات متعلق به کتابخانه بادلیان، نویسنده به زمان تألیف این متن اشاره می‌کند. برای نمونه می‌نویسد: «و امروز که سنه هزار و یکصد و چهل هجری است.» (برگ 199a) و یا در جایی دیگر هنگامی که به آوارگی شاهزادگان صفوی پس از سقوط اصفهان اشاره دارد، می‌نویسد: «تا زمان تحریر این مقدمات که سنه یکهزار و یکصد و چهل و هفت هجریه، بیست و دوم شهر شوال فرخنده فال است» (برگ 285a). به این ترتیب روشن می‌شود که او اثر خویش را به تدریج نوشته است و به همین دلیل رویدادهای گوناگون را از زبان کسانی که معاصر و شاهد آنها بوده‌اند و یا خود او به چشم می‌دیده، گزارش کرده است.

طهرانی آگاهیهای خویش درباره خاستگاه صفویان را از وقایع نگاریهای رسمی صفوی کسب کرده است. برای نمونه هنگامی که درباره جنید سخن می‌گوید می‌نویسد: «به نوعی که در تاریخ عالم آرا و حبیب السیر و کتب اخبار دیگر مندرج است» (برگ 184a) اما اطلاع او در این باره درست نیست زیرا می‌نویسد که جنید: «دختر مشتری منظر خالوی حقیقی خویش یعقوب پادشاه ولد ابوالنصر پادشاه سریر آرای آذربایجان در عقد از دواج خویش داشت» (همان برگ). و باز در برگ دیگر از «تاریخ عالم آرا» که مخصوص حالات خاندان صفویه است» (برگ 185a) یاد می‌کند. روشن است که او به منابع صفویه دسترسی داشته است. گاهی نیز با عنوان عمومی «به نوعی که در تواریخ متداوله مندرج است» (187b) یا «مکرر در تواریخ دیده شد» (همان برگ) از منابع خویش یاد می‌کند.

منابع طهرانی جز وقایع نگاریهای صفوی، اظهارات شاهدان حوادث نیز بوده است. مخصوصاً این نکته در هنگام گزارش رویدادهای قندهار و پس از آن در عصر فرمانروایی شاه سلطان حسین بیشتر اهمیت دارد. برای نمونه او گزارش قتل خسروخان گرجی را از زبان «اهل تحقیق که بعضی از آنها تماشای آن قتال قیامت اتصال به دیده عبرت بین مشاهده نموده‌اند و بعضی از زبان صداقت بیانان حاضرالوقت استماع نموده» (213a) نقل می‌کند.

به همین گونه در رویداد محله بابا قدرتی و سرانجام آن، منابع طهرانی بیشتر شاهدان رویدادها بوده‌اند که طهرانی از آنها به صورت: «بعضی تماشاگران آن حالت که به هم عنانی ملک از

ابتدای ترقی و حکومت بار اول تون و طیس عمر به سر برده و در جمیع واقعات و حالات حاضرالوقت بوده‌اند به این روایت صداقت پیرای عرصه اظهارانه...» (برگ 230b) و یا: «بعضی از رفیقان ملک محمود خان قایل این قولند» (237a) به نظر می‌آید طهرانی به ملازمان ملک محمود اشاره دارد که احتمالاً از گشودن مشهد توسط شاه تهماسب دوم و نادر به هندوستان گریخته بودند. همین امر ارزش اثر طهرانی را دو چندان می‌کند: و یا درباره چگونگی رفتار ملک محمود با مشهیدیان، گزارشهای خویش را «از زبان بعضی از صداقت گفتاران راستی اظهار در کمال تفحص به تحقیق انجامیده» (برگ 247a) به نظر می‌آید افرادی که طهرانی گزارش خویش را از زبان آنان ارائه می‌کند، احتمالاً کسانی بوده‌اند که پس از رویدادها و یا در حین آنها به هند مهاجرت کرده یا گریخته بودند. گرچه در بسیاری از موارد نیز به ویژه در آنچه به موضوع تاریخ نادرشاهی ارتباط می‌یابد، طهرانی خود شاهد بسیاری از رویدادها نیز بوده است.

نکته جالب توجه این است که این کتاب قبل از اینکه با نام مرآت واردات فهرست شود، به نام عجایب البلدان شهرت یافته بود. بر نخستین برگ نسخه خطی پیش از آغاز برگ شماری متن اصلی نام عجایب البلدان به خطی غیر از متن نوشته شده است. همین نام در عطف نسخه که بعداً صحافی شده نیز آمده است. برگ 1a بر بالای صفحه مهری دیده می‌شود که در آن نام رستم بهادر جنگ قایل خواندن است و کلمات زیر آن ناخواناست و در زیر همین مهر به لاتین نام عجایب البلدان آمده است که پیدا است بعداً افزوده شده است.

متن مرآت واردات در چهارصد و هفده برگ در واقع دربر گیرنده سه بخش است که احتمالاً وجود همین بخشهای سه گانه سبب شده است تا متن به گونه‌ای همه سویه شناخته نگردد. از آنجا که نویسنده بخش نخست کتاب را با گزارشی درباره ویژگیهای جغرافیایی هندوستان و پیرامون آن آغاز می‌کند، در آغاز آن را به صورت عجایب البلدان شناخته بودند و نکته درخور نگرشتر این است که فهرست نویس بادلیان آن را با تاریخ چغتایی یکی دانسته است.

بخش دوم کتابی درباره شرح حال عارفان است و در واقع همین بخش دوم از دیدگاه مورد بررسی، بخش سوم را نیز دربر دارد که به تاریخ صفویان پیوند می‌یابد.

محمد شفیع طهرانی کتاب را چنین آغاز می‌کند: «بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و العاقبت للمتقین و

الصلوة والسلام علی رسولہ محمد وآلہ اجمعین. بر دشخوار پسندان و برف نگاهان پوشیده نماند که بعد از سیرهای ملک و شهر که گوناگون جزیره و دیه که هر یک به جای خود مسلک تصور و تمیز باید کرد و درویشهای خداترس که یک لحظه از خدا غافل نیستند از ایشان آنچه شنیده برین صفحه کاغذ ثبت نمود و امید از بزرگان آنست که هر جا خطائی یا سهوی واقع شده باشد به اصلاح بکوشند. «(برگ 2a).

پس از آن نویسنده متن را با آوردن دیباچه‌ای درباره زمین و آسمان و توصیفی عمومی از اوضاع جغرافیایی ادامه می‌دهد و سپس می‌نویسد که در هندوستان و دریا‌های اطراف آن جزایری بی شمار وجود دارند اما:

«از آنجا که مورخان سابق یا از راه عدم تحقیق صورت حال آن بلاد دور دست یا از طریق استغناء مزاحی که [داشته‌اند] توجه به تفتیش چگونگی آن سرزمین گوشه و کنار مبذول نداشته، قلم انداز صفحه‌نسیان ساخته مفید به تحریر احوال جزایر کمتر گشته‌اند (برگ 3a) سپس توضیح می‌دهد که با در نظر گرفتن این مطلب، او در صدد برآمده تا این تقیصه را بر طرف کند. از توضیح بعدی نویسنده در این باره هم انگیزه نگارش کتاب و هم نام او مشخص می‌شود: «این اضعف العباد یعنی «وارد» تسلیم و رضا و حیرت اندوز مرآت نیرنگی آیات قضا که مسوده این تسوید طبع ناقص اوست... بعضی مقامات مذکوره را در عالم سیاحت و تماشا به دیده جهان بین حقیقت شناس، حسن و قبح او را مشاهده نموده و بعضی حکایات را از زبان بسیاری عزیزان سیاح عالم گرد که متفق القول و المعنی به تقریر احوال آن پرداخته‌اند، مسموع نموده» و در صدد نگارش اوضاع «جزایر که متعلق به سرزمین هندوستانند» برآمده است. طهرانی در آغاز به «صورت حال جزیره چین و خطا» می‌پردازد (3b) و پس از آن توضیح می‌دهد که چرا «چین» را در زمره جزایر متعلق به هندوستان دانسته است. (برگ 4a). او یادآوری می‌کند که شاهرخ تیموری برای آگاهی درباره چین هیأتی را به آن سرزمین فرستاد و «هم عنان آن کاروان چندی از مصوران سحرکار و منشیان عطاردار کردار جهت صورت سازی هر مکانی و نگارش احوال هر مقامی مقرر فرمود. (4b). اشاره طهرانی به هیأت سفارتی است که با نام غیاث الدین نقاش پیوند خورده است.<sup>18</sup> و این مطلب شگفتی است که طهرانی چین را در زمره جزایر متعلق به هند بر شمرده است.

دیگر مناطقی که «وارد» درباره آنها سخن می‌گوید عبارتند از: جزیره جاوه (6b)، لامی (7a)، جزیره پرتایل (7b) و پس از آن

به «احوال بلاد ادیسه» در شرق هندوستان (8a)، «احوال جزیره پیکو (10a)، «احوال جزیره آچین (13a) که به نوشته او جزیره‌ای است میان «بنگالا و دکهن»، «احوال جزیره ارحنگ» (20a) می‌پردازد. آنچه در گزارش جغرافیایی او بیشتر درخور توجه است، توضیحات او درباره «احوال بلاد فرنگ» (23a) است. به نظر می‌آید منظور طهرانی در این بخش، سرزمینهای متعلق به هندوستان بوده است که پرتغالیان آنها را در اختیار گرفته بوده‌اند زیرا می‌نویسد: «مردم بسیاری از پرتغال آمده در جزایر متعلقه بلاد دکهن مانند تکلوکن و ملیوار و دیگر جاها اقامت ورزیده‌اند و خود را از جمله رعایای پادشاه هندوستان می‌شمارند و به جمیع وجوه خود را رعیت سلطان هندوستان دانسته‌اند از مدتی مدید، ترک بودن پرتغال و دیگر بلاد فرنگستان نموده‌اند. از این جهت، اخبار دانان باستانی پرتغال را از توابع سرانیدب که از جمله بلاد (23a) سرحدی دکهن است دانسته‌اند» (23b). طهرانی می‌گوید که به همین دلیل او پرتغال را بخشی از هندوستان دانسته است و به گزارشی درباره آن پرداخته است: «اخبار نویسان دفترخانه تحقیق نقش صورت حال پرتغال را به این رنگ تصویرساز صفحه اظهار است که جزیره پرتغال پای تخت بلاد فرنگستان است...» (23b). آگاهیهای طهرانی درباره پرتغال بیشتر همانند سخنان بعضی از «جهاندیده‌ها» است. اما اشاره‌های او درباره ساخت سیاسی فرنگستان و پادشاهان اروپایی و پاپها قابل توجه است. به نوشته او در فرنگستان شانزده پادشاه فرمانروایی می‌کنند که همه «محکوم امر و نهی آروم پایااند» (30b). نکته قابل توجه تر این است که گزارش طهرانی درباره فرنگیان و حضور آنان در هندوستان انتقادی است. برای نمونه در جایی که گزارشی درباره اسمعیل عادلشاه بیجاپوری می‌آورد، می‌نویسد: «و بندرگوه در سرزمین تکلوکن دکهن نزدیک گلشن آباد است و تصرف مردم فرنگ از دوران اسمعیل عادلشاه بر آن بندر واقع شده. حقیقت اقامت فرنگیان در آن سرزمین از این عالم موجب اظهار تواریخ به تحقیق پیوسته که آهنگری نخست تحایف عجیبه و هدایای غریبه از بلاد فرنگ برداشته فیض اندوز ملازمت اسمعیل عادلشاه بیجاپوری گردید. بعد از مدتی به حسن خدمات پسندیده و تردادات سنجیده، اسمعیل پادشاه را لب تشنه زلال این خیال گردانید که هر گاه یکی از مردم فرنگ به حسب قسمت به این سرزمین عبور نماید، چنین اجناس بدیعه نفیسه پیشکش می‌سازد. اگر این قوم که مصدر اختراع بسیاری صنایع (29a) گردیده‌اند در این ملک توطن پذیرند، البته نوعی رعیتی خواهند نمود که موجب آسایش

گرسنگان این بلاد خواهد گشت.

دوستان خویش که ظاهراً از نخبگان دربار هندوستان بوده‌اند ارائه می‌دارد. ذکر تذکره عرفا در برگ 356a پایان می‌یابد و پس از آن به «ذکر طبقه سیم شعرا و طبقه چهارم فضلاء» می‌پردازد که طی آن تذکره هفده نفر ارائه شده است. (برگ 356b-417a). به نظر می‌آید بیشتر شاعران، نویسندگان و درویشانی که «وارد» تذکره آنها را آورده است، در هندوستان و بعضی از آنها هم روزگار خود او بوده‌اند. در برگ پایانی کتاب (417a) ماده تاریخ اتمام مرآت و ارداد ذکر شده است و در پایان کتاب آمده است: «سبحان رب رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین»

تاکنون به دو بخش اصلی محتوای مرآت و ارداد اشاره شد. ضمن یادآوری اینکه خود نویسنده چنین بخش بندی را ارائه نکرده است و این موضوع با در نظر گرفتن محتوای کتاب از سوی نگارنده مطرح شده است، به مهم‌ترین و در عین حال ناشناخته‌ترین بخش یا بخش سوم کتاب اشاره می‌شود. محمد شفیع در گزارش زندگی عارفان مشهور، تذکره شیخ صفی الدین اردبیلی را نیز ذکر کرده است. خواننده در آغاز مطلب چنین گمان می‌کند که شرح حال شیخ صفی الدین نیز برگونه دیگر عرفای معرفی شده در این کتاب ارائه شده‌اند. نکته درخور توجه این است که بر خلاف آنچه نویسنده در عنوان این بخش مطرح کرده است، شرح زندگانی شیخ، تنها فقط آغازین صفحات این بخش را به خود اختصاص داده است. عنوان این بخش را «وارد» چنین نوشته است: «ذکر سردفتر کارخانه ولایت و کرامت، قاید طریق هدایت و سلامت، صدرنشین انجمن صلاح و تقوا، پیشرو مسلک انبیاء و اولیاء، رونق افزای شهرستان سیادت، زیب بخش سریر نجابت، شمع افروز دودمان مصطفوی، بهاپیرای گلستان مرتضوی، نقاوه فریق خدایان، هادی وادی حق جوین، زبده گروه اولیاء، سلاله فریق اصفیاء اعنی مرشد روزگار، حضرت شیخ صفی الدین قدس سره العزیز.» (برگ 179b).

علیرغم این عنوان آنچه در این بخش درباره زندگی شیخ صفی ارائه شده است، تنها صفحه یکم را دربر می‌گیرد در حالی که مطلب مربوط به این بخش از برگ 179b تا 278a ادامه دارد و همین بخش از کتاب مرآت و ارداد است که به رغم اهمیت فوق العاده زیاد آن، تاکنون ناشناخته مانده است و پژوهشگران به آن دسترسی نداشته‌اند. شاید به دلیل اینکه اصولاً مرآت و ارداد بر اساس آگاهیهای نسخه‌شناسی و موجود در فهرست کتابخانه بادلیان نارسا معرفی شده است و نگارنده صرفاً در پی یک کنجکاوی درباره

و آن آهنگر باغ سبزی پر از فواکه لذیذه به اسمعیل عادلشاه از اقامت اقوام خویش در بلاد قلمروش نمود که طمعی از آن بالاتر نباشد. از یک طرف نمودن باغ سبزی و از جانب دیگر الحاح و زاری با کمال فروتنی و خاکساری، در روزی که حکم ایادی تسلی افزای خاطرش گردید، پیشکش سنگینی اول بار از نظر انور سلطان گذرانید، گویند اول اسمعیل عادلشاه پارچه زمینی ویران کنار دریای شور از متعلقه ممالک خویش با وجود ممانعت و عدم رضای ارکان سلطنت به آن آهنگر داد و امروز [زمان تالیف کتاب توسط طهرانی] دو صد و پنجاه و چند سال گذشته قریب هفتاد و چهار جزیره آباد و سیر حاصل در تصرف اولاد اوست و این جزایر تمام سرزمین قلمرو هندوستان است که فرنگی متصرف گشته و الحاح تمامی بنادر فرنگ تعلق به دی رزی دارد، چنانچه عزل و نصب تمامی حکام جزایر و بنادر متعلق به دی رزی است و او از طرف اسپانیه حاکم بنادر هند و غیره است.» (برگ 29b)

این دیدگاه نسبت به حضور پرتغالیان چنانکه روشن است، انتقادی است و به نظر می‌آید طهرانی تلویحاً چنین می‌گوید که فرمانروای بیجاپور بدون در نظر داشتن پیامدهای اقدام خویش، زمینه را برای حضور آنان در هندوستان فراهم آورد. اما طهرانی درباره دیگر فرنگیان مطلبی نمی‌آورد.

بخش گزارشهای جغرافیایی مرآت و ارداد در برگ 28b پایان می‌پذیرد. از برگ 31b به بعد مطلب دیگری درباره هندوستان آغاز می‌شود که بیشتر دربر گیرنده تاریخ این سرزمین و روند دگرگونیهای سیاسی آن است که تا برگ 61a ادامه می‌یابد.

بخش دوم کتاب، دربر گیرنده مطالبی است که با محتوای بخش یکم کاملاً تفاوت دارد. محتوای بخش دوم که از برگ 61a آغاز می‌شود و تا پایان کتاب ادامه می‌یابد، کتاب بیشتر بر گونه تذکره‌الاولیاء تألیف شده است که نویسنده طی آن تذکره عرفای مشهور را می‌آورد و این موضوع را با تذکره «یادگار خاندان ولایت و امامت و نوباوه بوستان هدایت و کرامت سهی، سر و گلستان نبی و علی بهار چمن آرای گلشن شاه نعمت الله ولی قدس سره العزیز اعنی سید عیسوی دم، شاه عبدالله مشکین قلم المتخلص به وصفی قدس سره العزیز» آغاز می‌کند. تذکره این عارف تا برگ 141a ادامه می‌یابد و پس از آن نام و تذکره سی و پنج عارف از شاه پیر محمد لکنهوی تا شاه مرتضی معروف به آندی (برگ 356a) ذکر می‌شود. از برگ 317a تا 321a «وارد» اشاره‌ای به شرح احوال خویش می‌کند و آن را بیشتر به صورت آوردن حکایتی درباره

متن توانست به محتوای بخش مربوط به زندگی شیخ صفی الدین اردبیلی در آن پی برد.

بخش سوم کتاب مرآت واردات که در حقیقت مندرج در بخش دوم آن یعنی در ضمن تذکره عرفای مشهور آن است، در واقع نه زندگانی شیخ صفی الدین بلکه یک دوره تاریخ سیاسی سلسله صفوی و خاندان و طریقت صفویه است که مخصوصاً گزارشهای موجود در آن درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در آستانه برافتادن دولت صفوی و پیامدهای آن بسیار پر اهمیت و در پاره ای جاها دربرگیرنده گزارشهایی است که در دیگر منابع مربوط به این دوران ذکر نشده اند. این بخش صد برگ از نسخه خطی مرآت واردات را به خود اختصاص داده است. آگاهیهای ارائه شده در اثر طهرانی درباره خاستگاه صفویان و تکاپوهای شیوخ خانقاه اردبیل بسیار مختصر است. او پس از ارائه این آگاهیها به تأسیس دولت صفوی و اقدامات شاه اسماعیل یکم و نبردهای او با ازبکان و عثمانیان و همراهیها و یاریهای او به ظهیرالدین بابر پرداخته است. (برگ 193a-184b). سپس از برگ 193a تا 200b گزارشی کوتاه درباره تحولات سیاسی ایران تاروی کار آمدن شاه سلطان حسین ارائه می کند.

مفصلترین بخش کتاب مرآت، گزارش رویدادهای دوران فرمانروایی شاه سلطان حسین صفوی (۱۷۲۲-۱۶۹۴/۱۱۳۵-۱۱۰۵)، سقوط اصفهان و رویدادهای پس از آن است. طهرانی در توصیف فرمانروایی او می نویسد: «و سلطان حسین پادشاه عالم و فاضل خداترس بود و مدام اشتغال به صحبت فضلا داشت، لیکن بر عکس رسوم اجداد، با فریق سپاه که قوم ترکمانان و قزلباشیه که مدار سلطنت ایران زمین بر این گروه شجاعت شکوه منحصر است کم توجهی و کم التفاتی به حدی فرمود که تا مدت دو سال فریق ترکمان از مواجب مقرری وامی نیافتند...» (برگ 200b-201a). به نظر می رسد طهرانی در این گزارش مجموعه دوران فرمانروایی سلطان حسین را در نظر داشته است. در حالی که از یک متن چاپ نشده دیگر مربوط به همین دوران یعنی نسخه خطی تحفة العالم نوشته میرابوطالب فندرسکی که رویدادهای دو سال نخست فرمانروایی شاه سلطان حسین را ثبت کرده است، چنین بر می آید که او در آغاز فرمانروایی خویش توجهی جدی به امور لشکری داشت.<sup>۱۹</sup> طهرانی اوضاع نابسامان ایران در عهد این فرمانروا را دسته بندی کرده و از آنها به «فتنه» یاد کرده است: «فتنه اول شورش قزلباشان، فتنه دوم مسأله بحرین، فتنه سوم آشوب در خراسان و یورش اورگنجیان. طهرانی در این بخش آگاهیهای

منحصر به فردی درباره اوضاع خراسان، عزل و نصب حکام آن و از همه مهمتر اعلان سلطنت عالمی به نام شیخ محمد زکی در نیشابور ارائه می کند که در هیچ یک از منابع همزمان و پس از آن، اشاره ای به این رویداد نشده است. (برگ 207a-204b).<sup>۲۰</sup> آخرین و مهمترین فتنه که بیشترین گزارش درباره آن ارائه شده، شورش افغانان در قندهار است که شرح آن به تفصیل در مرآت واردات آمده است و گزارش طهرانی در این باره نیز با سایر منابع تفاوتی ندارد.

بخش پر اهمیت دیگر مرآت واردات، گزارش مفصل محمد شفیع طهرانی درباره تحولات خراسان در دوران فرمانروایی ملک محمود سیستانی است. با در نظر گرفتن محتوای این گزارش می توان گفت که در این باره اطلاعات دست اولی در مرآت واردات آمده است که تاکنون در هیچ یک از وقایع نگاریهای همزمان دیده نشده است. اطلاعات محمد شفیع درباره ملک محمود سیستانی، فعالیتهای او تا پیش از اعلان سلطنت در خراسان و وقایع دوران سلطنت او به تفصیل در این اثر گزارش شده اند. در حالی که گزارشهای منابع افشاری مانند تاریخ جهانگشای نادری و یا نامه عالم آرای نادری درباره ملک محمود سیستانی را می توان به مثابه گزارش مورخانی در نظر گرفت که درباره دشمن سرور خود یعنی نادرشاه سخن می گویند، آنچه طهرانی در این باره می آورد با همه گزارشهای موجود ناهمخوان است.

آخرین بخش گزارش طهرانی در مرآت واردات درباره همکاری شاه طهماسب دوم و نادرقلی است. او به نبردهای سپاهیان نادر با اشرف افغان اشاره می کند و سلسله رویدادها را تا باز پس گیری اصفهان و اعاده سلطنت صفویان در سال ۱۱۴۲ هجری قمری گزارش می کند. سخن پایانی طهرانی در این بخش، اشاره او به گشودن هرات توسط طهماسب قلی است او می نویسد که پس از «حصول مفتوحی هرات، سپه سالار قیصر شکار پیر محمد خان نام امیر را به حکومت دارالسلطنه هرات مفوض و منصوب ساخته عنان معاودت جهت اطفای نایره ملتهد افواج دوم که در آن ایام با حشر انبوهی آتش بیداد در خرمن هستی خلاق تبریز و آذربایجان زده بودند، به صوب ممالک عراق از خراسان معطوف گردانید و هنگامی که سایه نزول بر بلده دارالسلطنه اصفهان...» (برگ 277a) طهرانی گزارش خویش درباره رویدادها را پس از این مطلب دیگر ادامه نداده است و متن مربوط به تاریخ ایران در این دوران در همین جا قطع شده است. در صفحه بعد او دوباره به شرح حال یک صوفی دیگر یعنی «خان معنی دان عبداللطیف خان...»

می‌پردازد، این نکته جالب توجه است که متن تاریخ نادرشاهی که به صورت یک متن مستقل تنظیم شده است، تقریباً از جایی رویدادها را آغاز کرده است که در متن مرآت و اردات خاتمه یافته است و همین امر این گمان را که مرآت و اردات بخش مفقوده اثر

بزرگ محمد شفیع طهرانی است، تقویت می‌کند. در پایان از مرکز نشر میراث مکتوب که نشر این اثر گرانسنگ را در جمله آثار خود جای داد سپاسگذار است و امید آن دارد که بزودی نسبت به انتشار آن عنایت بیشتری مبذول شود.

✱

رویداد است اما آن را به صورت «فتنه ملانوروز» گزارش کرده است، همان کتاب، ص ۲۳-۱۹. به نظر می‌آید بایاقدرتی و رویداد مربوط به او درست است زیرا افزون بر طهرانی که در مرآت و اردات آن را به تفصیل آورده است، محمد محسن مستوفی نیز آن را مختصراً گزارش کرده است: زبدةالتواریخ، ص ۱۷۸-۱۷۶. ۱۸- این هیأت در سال ۸۲۵ هجری قمری از طرف شاهرخ تیموری به دربار چین اعزام شد. غیاث الدین نقاش گزارش این مسافرت را به تفصیل نوشته است که شرح آن در کتاب مطلع سعدین و مجمع بحرین تألیف عبدالرزاق سمرقندی آمده است. محمد شفیع لاهوری متن کامل کتاب سمرقندی را در دو جلد در سال ۱۹۶۰ و ۱۹۶۸ در لاهور نشر داده است. افزون بر آن، شرح مسافرت غیاث الدین را جداگانه به چاپ رسانده است. این سفرنامه در سال ۱۱۴۰ قمری توسط اسمعیل عاصم افندی به ترکی ترجمه شده و عجایب اللطائف نام گرفته است که نشر یافته است (استانبول ۱۳۳۱ قمری) نگاه کنید به: علی اکبر خطائی. خطای نامه، شرح مشاهدات سید علی اکبر خطائی معاصر شاه اسماعیل صفوی در سرزمین چین. به کوشش ایرج افشار. مرکز اسناد فرهنگی آسیا، (تهران ۱۳۵۷). ص چهارده.

۱۹- میرابوطالب فندرسکی. تحفةالعالم. نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. این متن هم اینک تصحیح شده و آماده انتشار است. ۲۰- به گزارش طهرانی شیخ محمد زکی سرانجامی ناگوار یافت و منصور خان حاکم مشهد او را دستگیر کرد و هنگامی که شیخ مجبور را به مشهد مقدس در پیش منصور خان حاضر ساختند، منصور خان جهت عبرت دیگران حکم تخم‌اق که [عبارت] از خرد ساختن سر آدمی به گراز آهنین است فرمود. مأموران امر همانروز سر شیخ مظلوم را که هدای سروری داشت به گرز گران سنگ آهنی خرد نموده‌اند. «(برگ 207a)

در خاتمه کتاب گزارشی درباره جنگ مبارزالملک سربلند خان با مهاراجه ابهای سینگ فرزند آجیتاسینگ در احمدآباد در ناحیه گجرات آورده شده است که در سال ۱۱۴۱ قمری روی داده است. (برگ 199b)

9. See N. Lees. Journal of The Royal Asiatic Society, new series, vol III, p.470, Elliot's History of India, vol. VIII, pp.21-24, Cited in: Rive, Ibid. p. 276

۱۰. Rive, Ibid. p.924. ۱۱. Ibid. pp.924-25. ۱۲. علیرضا نقوی نیز ظاهراً به همین نسخه اشاره دارد. نگاه کنید به: علیرضا نقوی. تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان. چاپ یکم. مؤسسه مطبوعاتی علمی. تهران ۱۳۴۳. ص ۷۷۹ «مرآت الواردات تألیف محمد شفیع واردین سید محمد شفیع به سال ۱۱۴۶ هـ. تاریخ سلاطین تیموری هند تا سال شانزدهم سلطنت محمد شاه (۱۱۴۶ هـ) در چهار طبقه- طبقه سوم آن در ذکر شعر او نویسندگان هندوستان است»

۱۳. Herman Ethé, Catalogue of The Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library. Part I. The Persian Manuscripts. Oxford MDCCCLXXXIX, p.415-16. Ibid. p.416. ۱۴. Ibid. p.416. ۱۵. تاریخ نادرشاهی، ص ۲۴. طهرانی در این بخش فقط به کوتاهی می‌نویسد که نادر ابتدا قصد همکاری با ملک محمود را داشت اما پس از چندی با او مخالفت کرد و ملک محمود نیز در صدد دستگیری او برآمد اما نادر به ایبورد گریخت.

۱۶. همان کتاب، صص، ۴۹-۴۸. ۱۷. نکته قابل توجه این است که در تاریخ نادرشاهی، طهرانی هیچ نامی از بابا قدرتی نمی‌برد و به رویدادی اشاره می‌کند که از جزئیات آن چنین بر می‌آید که احتمالاً منظور او همین

پی‌نوشت‌ها:

۱. به تازگی چند متن اصلی مربوط به سالیهای پایانی فرمانروایی صفویان منتشر شده‌اند که می‌توان به شماری از آنها اشاره کرد: محمدابراهیم بن زین العابدین نصیری. دستور شهریاران. (سالیهای ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ هـ. ق پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی) به کوشش محمدنادر نصیری مقدم. چاپ اول. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. (تهران ۱۳۷۳)؛ محمدمحسن مستوفی. زبدةالتواریخ. به کوشش بهروز گودرزی. چاپ اول بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی (تهران)

۲. محمد شفیع طهرانی «وارد». تاریخ نادرشاهی «نادرنامه» به اهتمام رضا شعبانی. چاپ اول (دوم). مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. (تهران ۱۳۶۹)

۳. Charles Riev. Catalogue of The Persian Manuscripts in British Museume, vol.2, 1879, p.275

ریو می‌نویسد که این دودمان در «مشهدتهران» مسئولیتی داشته‌اند. روشن نیست منظور ریو از مشهدتهران آیا آستانه حضرت عبدالعظیم است یا جایی دیگر؟

۴. Ibid. p.275. ۵. Ibid. p.276. ۶. Ibid. p.275. ۷. Rive, Ibid. p.276

محتوای این نسخه دربرگیرنده این مطالب است: دیباچه (برگ 4b). ذکر بیرام خان و خاندان او (برگ 13b)، طبقه یکم: تیمور و جانشینان او (برگ 23b)، بابر (برگ 26b)، همایون (برگ 29a)، اکبر (برگ 37a)، جهانگیر (برگ 54b)، شاه جهان (برگ 68b)، عالمگیر (برگ 85a)، شاه عالم بهادرشاه (برگ 107a)، جهاندارشاه (برگ 132b)، فرخ سیر (برگ 148a)، روشن اختر محمدشاه (برگ 166a).

Ibid. p.276. A

<http://www.apadana.com/MirasMaktoob>